

اعتبارسنجی راویان اولیه روایات الغیبه نعمانی

کاظم استادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷، صفحه ۱۳ تا ۴۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

کتاب الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ق)، قدیمی‌ترین کتاب در دسترس پیرامون غیبت امام زمان (ع) است؛ که در آن، بیش از ۱۳۰ راوی اولیه وجود دارد. عده کمی از ایشان، بیشترین میزان روایات مهدویت را به خود اختصاص داده‌اند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا بیشتر روایات غیبت و مهدویت، از این راویان است؟ و آیا این وضعیت، ارتباطی به مذهب این راویان اولیه پر روایت، دارد؟ و از سوی دیگر، آیا راویان اولیه کتاب الغیبه، راویانی شناخته شده، ثقه و مورد اعتماد رجالیون می‌باشند؟ بنابراین در این پژوهش، به بررسی و اعتبارسنجی کلی روایات کتاب الغیبه با تمرکز بر ۱۱ تن از راویان پر روایت، به روش تحقیق کتابخانه‌ای، پرداخته‌ایم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به ضعف یا مشکلات رجالی این ۱۱ تن از راویان اولیه کتاب الغیبه، که غالباً واقفی هستند، حداقل حدود ۱۵۷ عدد (۳۳ درصد) از ۴۷۸ روایت کتاب الغیبه نعمانی، ضعیف و احتمالاً جعلی هستند.

کلیدواژه‌ها: الغیبه نعمانی، روایات مهدوی، غیبت، واقفیه.

درآمد

اولین مرحله برای بررسی یک کتاب، بررسی وجود خارجی مؤلف اثر است؛ که آیا اساساً وی از نظر شخصیت تاریخی، هویت واقعی دارد؟ یا اسمی موهوم یا مستعار است؟ و کتابی را به دلایل مختلف، به این نام خیالی، منسوب نموده‌اند؟ سپس، لازم است بررسی شود که آیا اساساً این شخصیت واقعی، اثر و تألیفی داشته است یا اینکه اثری را به اشتباه سهوی و یا عمدی، به وی منسوب نموده‌اند. این وضعیت، جدای بهره‌گیری از کتاب‌های رجال و فهرستی، با جستجوی در منابع هم‌دوره یا پس از زمان مؤلف، قابل پیگیری و راستی‌آزمایی است.

پس از بررسی مراحل قبل، این نکته بسیار حائز اهمیت است تا توجه نماییم که جدای از آثار نوشتاری، حتی گفتارهای شفاهی دوره‌های متقدم نیز، نهایتاً و اکنون، به صورت نسخه نوشتاری خطی در دستان ما قرار می‌گیرند. بنابراین، تنها راه داشتن معارف پیشینی اصیل، توجه و بررسی اصالت آثار و وضعیت نسخه‌های خطی منابع متقدم، از جهات گوناگون، است.

از همه مسائل گذشته مهم‌تر، توجه به نکته‌ای است که میان محققان دینی کم‌تر مورد دقت واقع می‌شود؛ و آن اینکه، وقتی یک کتاب خطی در دسترس ما قرار می‌گیرد؛ جدای از هویت تاریخی مؤلف و انتساب صحیح آن اثر به او، لازم است تحقیقی مجزا صورت گیرد که، آیا این کتاب موجود کنونی، همان اثر مورد نظر از مؤلف است یا خیر؟ و «این‌همانی» اثر تأیید گردد. این بررسی به این معنی که، ممکن است یک شخصیت تاریخی، مثلاً کتاب حدیثی با عنوان الف داشته باشد؛ ولی کتاب «الف» کنونی و در دسترس ما، همان کتاب «الف» آن مؤلف متقدم نباشد.

پس از طی مراحل مختلف اعتبارسنجی که گذشت؛ نوبت به بررسی شکلی اسناد یک کتاب حدیثی می‌رسیم. این اسناد دو دسته هستند؛ اسنادی کلی که در سرآغاز برخی از کتب خطی وجود دارند؛ و اسناد داخلی ابتدای روایات و احادیث کتاب. بنابراین، لازم است این اسناد، از نظر شکلی، یعنی «تعداد راویان، ترتیب و جانمایی درست راویان، و نیز کشف افتادگی و ارسال آنها» اقدام شود. از سوی دیگر، روایان اسناد اخبار و احادیث، سه دسته هستند: راویان اولیه، راویان واسطه، و راویان نهایی. منظور از راویان اولیه، ناظر یا متکلم مادر است که روایت ابتدائاً از قول او نقل می‌شود؛ و غالباً شامل اصحاب و تابعین هستند. راویان نهایی نیز، آخرین فرد سلسله سند می‌باشند که معمولاً صاحبان کتاب هستند. و راویان میانی، همان راویان واسطه را تشکیل می‌دهند؛ که از یک نفر تا حدود ده نفر را شامل می‌شوند.

اما کدام یک از این راویان در سلسله اسناد، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؟ به نظر منطقی می‌نماید که برای بررسی اسناد یک کتاب، لازم است از ریشه اقدام کنیم تا اعتبارسنجی

روایات در سرجمع کلی یک کتاب حدیثی، به سرعت انجام شود؛ چون اسناد آثار حدیثی، از حیث سیر گسترش راویان، به صورت درختی می‌باشند. برای بررسی با این روش، ما اکنون کتاب الغیبه نعمانی را مد نظر نوشتار حاضر قرار خواهیم داد.

پیشینه

مقالات، کتاب‌ها و آثار متعددی پیرامون بررسی یا معرفی کتاب الغیبه نعمانی وجود دارد؛ که هر کدام به جنبه‌هایی از این کتاب، به عنوان آموزش یا نقد توجه داشته‌اند. به عنوان نمونه، برخی آثار به بررسی راویان نهایی و مصادر نعمانی پرداخته‌اند؛ همانند: شبیری زنجانی، محمد جواد (۱۳۸۰ش)، «نعمانی و مصادر غیبت»، انتظار موعود، ش ۲ و ۵. برخی از آثار نیز، بر اسناد بخش اندکی از احادیث نعمانی، تأملاتی داشته‌اند؛ همانند: فایضی، طیبه (۱۳۹۸ش)، «نقد و بررسی متنی و سندی احادیث باب پنجم کتاب الغیبه نعمانی»، مطالعات علوم اسلامی، سال اول، ش ۱. برخی از آثار نیز، به جنبه‌های حاشیه‌ای و تحلیلی، یا رویکردهای تاریخی و کلامی الغیبه نعمانی پرداخته‌اند؛ همانند: نادری، مرتضی (۱۳۹۱ش)، «اعتبار و تداول کتاب الغیبه نعمانی»، سفینه، سال دهم، ش ۳۷. یا مختاری، علیرضا (۱۳۸۶ش)، «تحلیلی درباره احادیث غیبت در کتاب الغیبه نعمانی»، علوم حدیث، ش ۴۵.

اما هیچکدام از این مقالات و آثار، به اعتبارسنجی کلی احادیث الغیبه نعمانی، به وسیله «بررسی وضعیت رجالی راویان اولیه» آن نپرداخته‌اند. مقاله حاضر، به نظر می‌رسد که اولین اثر در این موضوع و با این روش باشد.

طرح مسأله

کتاب الغیبه نعمانی (م ۳۶۰ق)، قدیمی‌ترین کتاب در دسترس پیرامون غیبت امام زمان (ع) است، در این اثر، بیش از ۱۳۰ راوی اولیه وجود دارد؛ یعنی راویانی که ابتدائاً مطلبی را به نقل از معصوم (ع) یا واقعه‌ای را به نقل از خودشان (به عنوان ناظر مستقیم یک رخداد) نقل نموده‌اند. عدّه کمی از ایشان، بیشترین میزان روایات را به خود اختصاص داده‌اند؛ همانند: جابر بن یزید الجعفی، ابان بن تغلب، عبدالله بن سنان، هشام بن سالم، ابوحمزه الثمالی، هر کدام حدود ۹ روایت؛ جابر بن سمره السوائی، زراره بن أعین، هر کدام حدود ۱۱ روایت؛ محمد بن مسلم الثقفی، ابوالجارود زیاد بن المنذر، هر کدام حدود ۱۴ روایت؛ المفضل بن عمر الجعفی، ۲۲ روایت؛ و ابی بصیر، بیش از ۵۱ روایت. این وضعیت در دیگر کتب حدیثی با موضوع غیبت، تکرار شده است؛ به عنوان مثال،

روایات ابوبصیر در کمال‌الدین صدوق با حدود ۳۸ روایت^۱ و الغیبه شیخ طوسی با حدود ۳۰ روایت^۲ می‌باشد.

اکنون با توجه به تعداد زیاد روایات این افراد انگشت‌شمار پیرامون مسأله غیبت، این سؤالات پیش‌روی ما قرار می‌گیرد که:

- چرا بیشتر روایات غیبت، از این راویان است؟ آیا این وضعیت، ارتباطی به مذهب این راویان اولیه پر روایت، با مسأله غیبت و مهدویت، ندارد؟

- آیا راویان اولیه کتاب الغیبه، راویانی شناخته شده، ثقه و مورد اعتماد رجالیون می‌باشند؟

- آیا نمی‌توان روایات کتاب الغیبه را، به صورت جمعی، یعنی به وسیله بررسی وضعیت

رجالی راویان اولیه احادیث، مورد اعتبارسنجی کلی قرار داد؟

بنابراین، با توجه به این سؤالات و اهمیت مسأله مهدویت و غیبت در مذهب شیعه اثنی عشریه، لازم است به بررسی اعتبارسنجی کلی روایات کتاب الغیبه نعمانی پردازیم؛ تا گوشه‌ای از پرسش‌های موجود، روشن گردد. برای این منظور، با ذکر مقدماتی به اعتبارسنجی کلی روایات الغیبه نعمانی می‌پردازیم.

۱. جلد اول: ۷۰، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹. نیز: جلد دوم: ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۲۲، ۶۴۵، ۶۵۴، ۶۵۵. ۲. ص ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۶۰، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳ (دو تا)، ۱۶۷، ۳۳۹، ۳۴۷، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۰، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۷ (طوسی، ۱۴۱۱ق، الغیبه، قم: دارالمعارف الإسلامية).

۱- آمار روایات کتاب الغیبه و راویان اولیه آن

۱ - ۱ - تعداد روایات و راویان الغیبه

بنابر نسخه‌های موجود کتاب الغیبه، که دارای بیشترین تعداد و حجم متنی در نسخه هستند؛ و البته، کتاب چاپی نیز بر اساس آنها منتشر شده است؛ حدود ۴۷۸ روایت در کتاب الغیبه نعمانی موجود است. اسناد اخبار و احادیث این کتاب، شامل سه دسته راویان هستند:

الف - «راویان نهایی»، منظور راویانی هستند که از آنها به عنوان مشایخ نعمانی نام برده می‌شود؛ یا آثار ایشان، به عنوان مصادر کتاب الغیبه نعمانی محسوب شده است. این راویان، جمعاً حدود ۳۰ نفر هستند؛ که نام راویان پر روایت، و تعداد روایت‌های ایشان، عبارتند از: ۱- ابن عقده زیدی (حدود ۱۴۰ روایت) ۲- محمد بن همام (حدود ۷۰ روایت) ۳- شیخ کلینی (حدود ۷۰ روایت) ۴- عبدالواحد موصلی (حدود ۵۰ روایت) ۵- علی بن احمد (حدود ۵۰ روایت) ۶- علی بن حسین (حدود ۳۰ روایت) ۷- احمد بن هوزه (حدود ۳۰ روایت) ۸- محمد بن عثمان (حدود ۱۰ روایت). این هشت نفر که نام برده شد، جمعاً ۴۵۰ روایت، یعنی ۹۴ درصد روایات کتاب نعمانی را نقل نموده‌اند؛ و حدود ۲۲ نفر راوی دیگر، جمعاً دارای تنها حدود ۲۸ روایت، یعنی ۶ درصد اخبار کتاب هستند.

«راویان واسط» یعنی افرادی که نامشان میان راویان نهایی و راویان اولیه هستند؛ تعدادشان حدود پانصد نفر می‌باشند؛ که به علت اختصار این نوشته، از ذکر اسامی و آمار ایشان خودداری می‌کنیم.

«راویان اولیه» نیز در این نوشته همانطور که اشاره شد، منظور راویانی هستند که ابتدائاً مطلبی از آنها به نقل از معصوم (ع) نقل شده، یا نقل به گونه‌ای است که این راوی، ناظر مستقیم یک رخداد و گفتگو بوده است؛ که اکنون به آنها خواهیم پرداخت.

۱ - ۲ - راویان اولیه کتاب الغیبه

تعداد راویان اولیه کتاب الغیبه نعمانی، بیش از یکصد و سی نفر هستند؛ ولی ۳۹ نام از آنها، راوی بیش از ۳۰۰ روایت از کتاب الغیبه می‌باشند؛ که جمعاً حدود ۶۴ درصد روایات الغیبه را تشکیل می‌دهند؛ و مابقی حدود یکصد نفر راوی اولیه، تنها ۳۶ درصد اخبار، یعنی حدود ۱۷۰ روایت را نقل نموده‌اند.

در اینجا دو نکته بسیار مهم وجود دارد؛ اول اینکه، ممکن است برخی از این راویان، واقعاً «راوی اولیه» نباشند؛ به این معنی که نام راوی اولیه در اسناد کتاب الغیبه افتادگی پیدا نموده و راوی

ثانویه به عنوان راوی اولیه درج شده باشد. به هر صورت، در بررسی نوشتار حاضر، ما راویانی که به عنوان راوی مستقیم از واقعه یا معصوم(ع)، روایتی از آنها در اسناد کتاب الغیبه نقل شده است را، به عنوان راوی اولیه در نظر گرفته‌ایم.

نکته دیگر اینکه، برخی اسامی راویان در کتاب الغیبه، با دو جایگاه «راوی اولیه» و «راوی ثانوی»، نقل قولی در این کتاب دارند. به عنوان نمونه، علی بن ابی حمزه، حدود چهل روایت در کتاب الغیبه نعمانی دارد. از این تعداد، هفت روایت به عنوان راوی اولیه از او در اسناد الغیبه درج شده است؛ و ۲۷ روایت دیگر، به عنوان راوی ثانویه از او درج شده است؛ و در پنج روایت نیز، احتمالاً نام او به عنوان راوی ثانویه، افتادگی پیدا نموده است؛ و در سه روایت نیز، به شاید نام وی مورد تصحیف واقع شده باشد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که آن هفت روایت علی بن ابی حمزه، که به عنوان راوی اولیه درج شده است؛ در واقع، نام راوی اولیه اصلی اسناد الغیبه، افتادگی پیدا نموده است؛ و نام وی به عنوان راوی اولیه، باقی مانده است. یعنی در واقع شاید، تمام اخبار علی بن ابی حمزه در الغیبه نعمانی، به صورت راوی ثانویه باشند. (برای تأمل بیشتر، جدول صفحه بعد را ملاحظه کنید)

بنابراین، با توجه به نکاتی که ذکر شد، فعلاً و بر اساس وضع کنونی اسناد کتاب الغیبه و بدون در نظر گرفتن افتادگی‌ها و تصحیف‌های احتمالی، تعداد راویان اولیه کتاب را، همانطور که اشاره شد، بیش از ۱۳۰ نفر، و تعداد راویان اولیه بر روایت آن، حدود ۳۹ نفر اعلام می‌کنیم.

۲- گزارش راویان اولیه پر روایت

راویان اولیه کتاب الغیبه، که هر کدام از آنها بیش از دو روایت در این کتاب دارند (بدون توجه به افتادگی‌های احتمالی از اسامی راویان اولیه، که پیش‌تر اشاره کردیم) عبارتند از:

۱- ابراهیم بن عمر الیمانی، ابوبکر الحضرمی، انس بن مالک، الحارث الاعور الهمدانی، حذیفه بن الیمان، داود بن کثیر الرقی، عبد الرحمن بن کثیر، عبدالاعلی بن اعین، عمرو بن سعد، معروف بن خربوذ، یعقوب بن السراج (هر کدام ۳ روایت).

۲- ابو خالد الکابلی، الحارث بن المغیره النصری، عبید بن زراره، مالک بن اعین الجهنی، مهزم بن ابی بردة الاسدی (هر کدام ۴ روایت).

۳- عبدالله بن عطاء المکی، محمد بن منصور الصیقل، مسروق [بن اجدع همدانی] (هر کدام ۵ روایت).

۴- [عبدالله] ابن ابی یعفر، اسحاق بن عمار، الاصبغ بن نباته، سلیم بن قیس الهمدانی، [ابوالطفیل] عامر بن واثله، « عَنْ رَجُلٍ » (هر کدام ۶ روایت).

۵- علی بن ابی حمزه (۷ روایت).

۶- حمران بن أعین، الفضیل بن یسار (هر کدام ۸ روایت).

۷- ابان بن تغلب، جابر بن یزید الجعفی، عبدالله بن سنان، هشام بن سالم (هر کدام ۹ روایت).

۸- [ابوحمزه] ثابت بن دینار ثمالی (۱۰ روایت).

۹- جابر بن سمرة السوائی، زرارة بن أعین (هر کدام ۱۱ روایت).

۱۰- محمد بن مسلم الثقفی (۱۳ روایت).

۱۱- [ابوالجارود] زیاد بن المنذر (۱۴ روایت).

۱۲- المفضل بن عمر الجعفی (۲۲ روایت).

۱۳- ابی بصیر (۵۱ روایت).

۳- ترجمه برخی از روایان اولیه پر روایت

از ۳۹ نفر روایان پرروایت در الغیبه، روایانی که هر کدام بیش از ۵ روایت دارند، ۱۸ نفر هستند. اکنون و در این مجال، به خاطر طولانی نشدن نوشتار، ما فقط به ترجمه حدود ۱۱ نفر از روایان اولیه پر روایت می‌پردازیم؛ که به ترتیب پرشماری روایت‌های منقول از ایشان، عبارتند از:

۳- ۱- ابی بصیر

در روایات، حدود ۱۲ راوی با کنیه ابی‌بصیر ذکر شده‌اند؛ که برخی از ایشان عبارتند از: ۱- ابوبصیر ثقفی (خصیبی، ۱۳۷۷ق: ۳۹). ۲- ابوبصیر عبدالله بن محمد اسدی کوفی. از اصحاب امام باقر(ع) (کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۷۴؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۹). ۳- ابوبصیر یوسف بن حارث. از اصحاب امام باقر(ع) (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۱). ۴- ابوبصیر لیث بن بختری مرادی. ۵- ابوبصیر یحیی بن ابی‌القاسم اسدی. از این افراد، دو تن آخری، مشهورتر هستند:

۴- ۱- ۱- ابومحمد (ابوبصیر) یحیی بن ابی‌القاسم اسدی (م ۱۵۰ق)

کنیه یحیی، ابومحمد؛ ولی به ابوبصیر خوانده شده است. کنیه پدر او ابوالقاسم و نام وی اسحاق است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۱۴۰) شیخ طوسی او را از اهل کوفه شمرده؛ و نسبت اسدی به وی داده است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۳۳).

در منابع واقفی، همانند کتاب فی نصره الواقفه اثر ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی (م ۳۵۶ق) روایاتی در اثبات باورهای مذهب واقفه از ابوبصیر، نقل شده است؛ که اگر درست باشند، این گمان را تقویت می‌کند که احتمالاً ابوبصیر اسدی واقفی بوده باشد. حتی برخی از رجالیان امامیه همچون علامه حلی، به واقفی بودن ابوبصیر اسدی حکم رانده‌اند (نک: حلی، ۱۳۸۱ق، ۲۶۴؛ ابن‌داوود حلی، بی‌تا: ۲۸۴/۱)؛ که باتوجه به وفات او در سال ۱۵۰ق، و آغاز جریان واقفه اول در سال ۱۴۸ق، واقفی بودن ابوبصیر اسدی، منتفی نمی‌باشد.

۴- ۱- ۲- ابومحمد (ابوبصیر) لیث بن بختری مرادی (نیمه اول قرن ۲)

کنیه اصلی او دقیقاً روشن نیست؛ زیرا برخی کنیه او را ابومحمد (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱ / ۱۳۷)؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۱) و برخی دیگر، ابویحیی ذکر کرده‌اند (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۷۵) و احتمالاً از اهل کوفه است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۱۳۴)

تنها اثر یاد شده از ابوبصیر مرادی کتابی در مسائل فقهی است، که بیشتر به روایت ابن‌فضال فطحی از ابوجمیله مفضل بن صالح پرداخته (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۱؛ ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۷۵)؛ که البته وی، کذاب و واضع حدیث معرفی شده است (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق: ۸۸)

رجالیان متقدم، ابوبصیر مرادی را توثیق نکرده‌اند و درباره وی سکوت کرده‌اند (برقی، ۱۳۸۳ق، ۱۳ و ۱۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۱؛ طوسی، ۱۳۵۶ق: ۳۸۲). هر چند که ابن غضائری، ضمن اینکه مذهب او را مورد طعن دانسته، و از رنجش و کدورت خاطر امام صادق(ع) از وی، و نیز اختلاف نظر اصحاب در وضعیت رجالی وی خبر داده است، اما گفته است که اعتبار روایی او مورد طعن نیست (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۱)

روایتی از شعیب بن یعقوب عرقوفی نشان می‌دهد که ابوبصیر مرادی، به امامت امام کاظم(ع) باور نداشته است (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۰ / ۲۵) و گفتار ابن غضائری نیز، گویای آن است که وی فاسد المذهب بوده است (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱ / ۱۳۷). اگر شواهد یاد شده را در کنار روایات ستایش‌آمیز گروه فطحیان درباره ابوبصیر مرادی قرار دهیم، شاید به گرایش فطحی ابوبصیر مرادی، رهنمون سازد. (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۹ و ۲۳۸).

۴ - ۱ - ۳ - ابی بصیرها و سردرگمی در تطبیق روایات

کنیه ابی بصیر نامی میان اسناد حدیثی شیعه است، که بیش از سه هزار خبر را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که تنها در کتب اربعه، حدود ۲۲۷۵ روایت از ابی بصیر وجود دارد؛ ولی در تمامی سلسله اسناد روایات امامیه (جز چند عدد)، نام ابوبصیر بدون افزودن هیچ پیش‌وند و پس‌وندی، درج شده است؛ این وضعیت باعث شده تا شناسائی و تفکیک این چند شخصیت، مخصوصاً دو ابی بصیر هم‌عصر که هر دو در کوفه توطن داشته و از راویان امام صادق(ع) بوده‌اند، از قطعیت برخوردار نباشد؛ به طوری که حتی کشی نیز، در تمیز این ابوبصیرها، دچار خلط و اشتباه بوده است. (کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۷۳).

با توجه به این که کنیه ابوبصیر، مشترک بین چند نفر است؛ و از طریق راه‌های تشخیص افراد مجمل و مشابه، همچون: توجه به توصیفات اسناد مختلف ابی بصیر در کتاب الغیبه و نیز جستجوی روایات الغیبه در منابع متقدم، و توجه به نام راویان قبل و بعد ابی بصیر و همچنین، توجه متن احادیث ابی بصیر در الغیبه، نتوانستیم هویت شخصیت ابی بصیر در روایات الغیبه را شناسایی نماییم؛ ناچاریم راه دیگری را برگزینیم (استادی، ۱۴۰۰ش: پ)

برای اعتبارسنجی روایات ابی بصیر در الغیبه نعمانی، ناچاریم از بررسی رجالی شخص ابی بصیر عبور کرده، و راویان پیش از وی را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ تا روایات ابی بصیر در الغیبه نعمانی، اعتبارسنجی شوند.

با توجه به آمار روایات ابی بصیر در کتاب الغیبه نعمانی، شانزده راوی در سلسله اسناد ابی بصیر، بلافاصله قبل از وی قرار گرفته‌اند. که با توجه به ترجمه راویان و وضعیت رجالی آنها،

عده‌ای از ایشان مهمل و مجهول و یا غیرمشهور هستند. بنابراین، اگر ابی‌بصیرها را واقفی بدانیم، کل روایات ابی‌بصیر در الغیبه نعمانی، از واقفیان است؛ و اگر فرضاً ابی‌بصیرها را واقفی ندانیم؛ آن وقت لازم است توجه کنیم که آیا راویان قبل از ابی‌بصیر واقفی هستند یا خیر؟ از شانزده نفر راویان پیش از ابی‌بصیر در اسناد الغیبه، آنها که از گروه واقفی هستند، بیشترین تعداد یعنی حدود ۳۸ عدد، نقل روایت از ابی‌بصیر در الغیبه نعمانی را دارند. از سوی دیگر، اگر افراد مهمل و مجهول که از مذهب آنها اطلاعی نداریم را نیز واقفی بدانیم؛ جمع روایات ابی‌بصیر در اسناد الغیبه از واقفیان، به حدود ۴۸ عدد از ۵۱ عدد خواهد رسید (استادی، ۱۴۰۰ش: پ).

جمع‌بندی اینکه، ابوبصیر نام مشترک میان تمام منابع شیعی است؛ که توثیق روایاتش در پرده ابهام قرار می‌گیرد. اما توثیق روایات وی در کتاب الغیبه، دو وضعیت پیدا نموده است: چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و راویان ثانویه ابوبصیر در این اسناد واقفی هستند، تمامی روایات ابوبصیر در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.

۳ - ۲ - المفضل بن عمر الجعفی

رجالیان متقدم، مفضل بن عمر را ضعیف، فاسد المذهب، مضطرب الروایه، مرتفع القول، خطابی و... می‌نامند (ابن غضایری، ۱۴۲۲ق: ۸۷؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ق: ۲۸۰؛ حلی، ۱۳۸۱ش: ۴۱۲). نجاشی نیز درباره او می‌گوید: «ابوعبدالله و قیل ابومحمد، الجعفی، فاسد المذهب، کوفی، مضطرب الروایه، لا یعبأه، و قیل انه کان خطیباً و قد ذکرت له مصنفات لایعول علیها» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۶)

برقی مفضل بن عمر را از اصحاب امام صادق(ع) می‌داند؛ ولی به وثاقت یا ضعف او اشاره نمی‌کند. شیخ طوسی نیز در الفهرست، فقط وصیت و کتاب او را نقل می‌کند (طوسی، الفهرست بی‌تا: ۲۵۱) و در کتاب رجال خودش، یکبار او را از اصحاب امام صادق(ع) و بار دیگر از اصحاب امام کاظم(ع) می‌داند؛ ولی متعرض وثاقت یا ضعف مفضل نمی‌شود (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷). کشی نیز روایاتی که در مدح و ذم اوست را نقل می‌کند؛ و نتیجه‌گیری اختصاصی نمی‌کند (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۶۱۲).

اما علمای رجالی متأخر، نظرات مثبتی پیرامون مفضل اتخاذ نموده؛ و حتی در رفع اتهامات وی کوشیده‌اند (به عنوان نمونه نک: المازندرانی، ۱۴۱۶ق: ۶ / ۳۱۰؛ علیاری، ۱۴۱۲ق: ۷ / ۷۰؛ شوشتری، ۱۴۲۴ق: ۹ / ۹۳).

واکاوی مستندات موجود دربارهٔ مفضل بن عمر ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که حتی اگر مذمت‌های رجال‌شناسان متقدم دربارهٔ وی را نادیده انگاشته و وی را به طور کامل خطابی ندانیم، این احتمال بسیار قوی خواهد بود که وی در دورانی از امامت امام صادق (ع) دارای گرایش‌های خطابی بوده است. همچنین با تأمل در روایات منقول از مفضل بن عمر، این موضوع اثبات می‌شود که احادیث وی از دخل و تصرف غالیان مصون نمانده است؛ و آنها افکار خود را از طریق وی در مجموعه‌های حدیثی، وارد نموده‌اند (طلوع، ۱۳۹۴ش: ۱۳).

جمع‌بندی اینکه، قدما المفضل بن عمر را ضعیف دانسته و برخی متأخرین وجهه وی را تصحیح نموده‌اند؛ ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و المفضل بن عمر فاسد المذهب یا لاقول دارای گرایش‌های خطابی است، بنابراین، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.

۳ - ۳ - ابوالجارود زید بن المنذر

از زید بن منذر کوفی، معروف به ابوالجارود، به عنوان اصحاب صادقین (ع) و نیز بنیان‌گذار فرقهٔ جارودیه نام برده شده است (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۱۹۷)؛ و بیشتر روایاتش در منابع زیدی یافت می‌شود (نک: ابوطالب، ۱۳۹۵ق: ۳۲؛ المرشد، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۱۷). وی در امامیه شخصیتی کاملاً شناخته شده نیست؛ مضافاً به اینکه، خلط میان او و دیگرانی همانند زید بن ابی‌زید نیز، بر این اجمال افزوده است (به عنوان نمونه نک: خوارزمی، ۱۸۹۵م: ۲۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۱ / ۱۴۰).

او به سبب اندیشه‌های خاصش، از سوی امام باقر (ع) طرد شد و گفته‌اند که امام (ع) او را «شیطان کور ساکن دریا» لقب داده است (نوبختی، ۱۹۳۱م: ۴۸؛ کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۲۹). وی در پی قیام زید بن علی، به او پیوست (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۰). کشی او را «رأس الزیدیه» معرفی می‌کند و روایات متعددی در ذم وی نقل می‌کند (کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۳۰). منابع رجالی متأخر زیدیه نیز، ابوالجارود را به عنوان راوی زید بن علی و یک محدث بزرگ زیدی می‌شناسند.

به عقیدهٔ ابوالجارود پس از حسن بن (ع) نص قطع گردیده است، اما امامت از فرزندان فاطمه (ع) خارج نشدنی است؛ و هر کدام از فرزندان فاطمه (ع) که مردم را به سوی خود بخواند، امام «مفترض الطاعه» است؛ هر چند تشخیص دقیق امام افضل، به سبب کثرت فرزندان فاطمه (ع) دشوار است؛ پس شرط امامت، «خروج» است. (ناشء اکبر، ۱۹۷۱م: ۴۳).

از اظهار نظر رجالیون متقدم شیعه نیز، توثیق ابوالجارود به دست نمی‌آید (برقی، ۱۳۸۳ش: ۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۱۹۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۰) از سوی دیگر، عبارات کتب رجال امامیه، غالباً با نقل اقوال صادقین (ع) در لعن و ذم او همراه است (مثلاً نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۳۰؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۲۲۳). ابن‌غضائری نیز نوشته: حدیثه فی حدیث أصحابنا اکثر منه فی الزیدیه؛ و أصحابنا یکرهون ما

رواه محمد بن سنان عنه، و یعمدون ما رواه محمد بن بکر الأرجنی (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۶۱). با این وجود، روایات ابوالجارود، در سطح گسترده‌ای در کتب امامیه نقل شده است (نک: خوئی، ۱۹۸۳م: ۲۱ / ۳۴۹). به عنوان نمونه، صدوق از ابن عقده (۳۳۳ق) که از راویان زیدی است، چندین روایت ابوالجارود را با طریق کاملاً زیدی کثیرین عیاش نقل نموده است. (فرجامی، ۱۳۹۴ ش: ۱۱۳)

برخی رجالیان متأخر، همانند آیت‌الله خویی، ابتدا ایشان را تضعیف می‌کردند؛ ولی بعداً به خاطر وقوع وی در اسناد کامل الزیارات، و گواهی شیخ مفید در رساله عددیّه، و همچنین، واقع شدن ابوالجارود در اسناد تفسیر قمی، او را توثیق کرده‌اند (خویی، ۱۹۸۳م: ۷ / ۳۲۴) ولی این توثیق را اشکال نموده‌اند (به عنوان نمونه نک: شبیری، ۱۳۹۶ش)

جمع‌بندی اینکه، ابوالجارود در نزد قدما توثیق نشده؛ و در نزد رجالیان متأخر، وضعیت رجالیش، اختلافی است. ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و ابوالجارود واقفی زیدی است، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.

۳ - ۴ - زرارۀ ابن أعین

ابوالحسن، عبدربه بن أعین کوفی، مشهور به زرارۀ؛ از اصحاب صادقین(ع) و کنیه‌اش ابوالحسن و ابوعلی بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۹). با اینکه تعداد روایات زرارۀ در منابع حدیثی شیعه بالغ بر حدود دوهزار حدیث است (خویی، ۱۹۸۳م: ۷ / ۲۴۷) اما از ترجمه جزئیات زندگی او، اطلاع چندانی در دست نیست.

زرارۀ پیش از پیوستن به مذهب شیعه، از شاگردان حکم بن عتیبه بود (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۱۰) و پس از آن از اصحاب صادقین شد (برقی، ۱۳۸۳ش: ۴۷؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۰) او را در زمره گروهی شش نفره از اصحاب صادقین(ع) که بر فقاہت آنان اجماع شده، معرفی کرده‌اند (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۳۶).

البته، روایاتی متعددی نیز در نکوهش زرارۀ موجود است؛ که حتی در برخی از آنها، امام صادق(ع) از زرارۀ برائت جسته و او را لعن کرده است (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۴۵-۱۵۳ و ۱۵۸-۱۶۰)؛ و حتی او را «شر من اليهود و النصارى» خطاب کرده‌اند (خویی، ۱۹۸۳م: ۷ / ۲۵۱)؛ یا روایاتی که از بی‌معرفتی زرارۀ از امام صادق(ع) حکایت می‌کند (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۵۷-۱۵۹). روایات ذم زرارۀ، بالغ بر سی عدد است؛ که حداقل در چند مورد، وی مورد لعن امام(ع) قرار گرفته است. (خویی، ۱۹۸۳م: ۷ / ۲۳۴ - ۲۴۵) البته برخی گفته‌اند، روایاتی ذم زرارۀ،

در مقام تقیه برای وی اظهار شده است (نک: مامقانی، ۱۴۳۱ق: ۲۸ / ۱۱۳؛ شوشتری، ۱۴۲۴ق: ۴ / ۴۳۴)؛ و برخی نیز این روایات را دلیل بر عدم وثاقت وی دانسته‌اند (بهبهانی، ۱۳۰۶ق: ۱۴۲) به گفته برخی از افراد فرقه فطحیه، زراره پس از وفات امام صادق(ع)، به امامت عبداللّه بن جعفر افطح، یعنی پسر بزرگ امام صادق(ع)، معتقد شد؛ و از این اعتقاد خود در مدت کوتاه عمر خود پس امام صادق(ع)، برنگشت (نک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۸؛ قاضی عبدالجبار، بی تا: ۲۰ / ۱۸۰؛ نَشوان، ۱۹۷۱م: ۱۶۴). همچنین، در روایاتی از امام کاظم(ع)، از تردید زراره درباره امامت ایشان و طلب غفران برای زراره، صحبت شده است (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۵۵). دو گزارش نیز نشان می‌دهد که زاره خود امام صادق(ع) را به عنوان قائم می‌شناخته؛ و بر این امر نیز بسیار اصرار داشته است. (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۴۷ و ۱۵۷)

طبق برخی گزارش‌های تاریخی، زراره حلقه‌ای از یاران و شاگردان در مباحث کلامی، با نامهای «زراریه، تیمیه، شَمِیطیه» داشته (به عنوان نمونه نک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۸ و ۳۶؛ بغدادی، بی تا: ۷۰؛ کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۵۲)؛ که از وی، تبعیت علمی می‌کرده‌اند؛ و دارای آرای خاصی بوده‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۱۶۶). برخی نیز نوشته‌اند که شماری از اعضای این گروه زراره، به فطحیه پیوستند؛ و تا اوایل قرن پنجم، فعالیت داشته‌اند (نک: قاضی عبدالجبار، بی تا: ۲۰ / ۱۸۰). جمع‌بندی اینکه، وضعیت رجالی زراره بن أعین اختلافی است. ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و وی مشکوک به واقفی افطحی است، روایات وی در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.

۳ - ۵ - جابر ابن سمره السوائی

رجال شناسان عامه، نام کامل وی را جابربن سمره بن عمرو بن جناده بن جندب سوائی، و کنیه‌اش را ابوعبداللّه یا ابو خالد ذکر کرده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۳ / ۵۲). وی نزد رجالیان شیعه مجهول است. در رجال برقی، ابن غضائری، کشی و نجاشی، سخنی از جابربن سمره، نیامده است. در رجال طوسی نیز فقط نامش ذکر شده: جابربن سمره السوائی، نزل الکوفه (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۲).

جابر ۱۴۶ حدیث از پیامبر روایت کرده؛ اما بخاری و مسلم، تنها اندکی از آنها را صحیح دانسته‌اند (نک: نووی، بی تا: ۱ / ۱۴۲).

جمع‌بندی اینکه، جابربن سمره مجهول و احتمالاً عامی است؛ که بخاری و مسلم، اندکی از روایاتش را صحیح دانسته‌اند. وی، ضعیف ارزیابی می‌شود.

۳ - ۶ - حمران ابن أعین

شیخ طوسی، کنیه حمران بن أعین بن سُنْسُن شیبانی را، ابوالحسن ذکر کرده؛ و وی را از اصحاب و راویان صادقین (ع) دانسته است (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۲). حمران، برادر زراره است؛ و شاید بزرگ‌ترین فرزند آل أعین باشد (موحدی ابطحی، بی تا: ۱۰۳).

حمران از راویان مشترک است؛ و عامه و امامیه از وی حدیث نقل کرده‌اند. جدای از ابی طفیل عامرین وائله، مشایخ حدیث وی، جملگی از مشایخ حدیث اهل سنت‌اند؛ همانند: ابو حرب بن ابی الاسود و عبید بن تُضَیْلَه (نک: مزّی، ۱۴۲۲ق: ۷ / ۳۰۷)

برخی از رجال اهل سنت، روایات حمران را غیر موثق و نامعتبر دانسته‌اند (به عنوان نمونه نک: نسائی، ۱۴۰۶ق: ۱۶۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق: ۳ / ۲۶۵؛ مزّی، ۱۴۲۲ق: ۷ / ۳۰۷).

کشی، روایاتی را در مدح حمران نقل کرده است (کشی، ۱۳۴۸ق: ۱۷۶-۱۸۱). مضمون این اخبار، اکثراً در اثبات شیعه بودن حمران است؛ شاید به این دلیل که حداقل دو برادر وی، از عامه بوده‌اند (نک: زراری، ۱۴۱۱ق: مقدمه).

منابع رجالی شیعه بر اساس جمع‌بندی روایت‌های رجال کشی و شاید نقل قول‌های دیگر، حمران را توثیق نموده‌اند (به عنوان نمونه نک: حلّی، ۱۳۸۱ق: ۱۳۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۲۷۸) اما شهید ثانی، روایات مدح رجال کشی را، ضعیف و غیرقابل اطمینان دانسته است؛ و وثاقت حمران را نپذیرفته است (زین‌الدین بن علی، ۱۳۷۹ق: ۲ / ۹۶۲). برخی فقها نیز، با تکیه بر روایات مدح‌آمیز درباره حمران و با وجود نبود دلیل معتبری بر وثاقت او، احادیث‌اش را مقبول دانسته‌اند (به عنوان نمونه نک: سبزواری، ۱۲۷۳ق: ۸۶). هر چند برخی دیگر به سبب فقدان نص صریح بر وثاقت یا حتی مدح حمران، حدیث او را ضعیف دانسته است. (نک: موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق: ۸ / ۴۱۹).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که، وثاقت حمران بن أعین اختلافی است؛ و مشکوک به عامی بودن است.

۳- ۷- علی ابن ابی حمزه

جدای از روایات مستقل ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی در کتاب الغیبه، ۲۹ روایت از ۵۱ روایت ابوبصیر در کتاب الغیبه نعمانی به نقل از بطائنی، از سران واقفیه است؛^۱ که با توجه به افتادگی برخی اسناد، این تعداد، حتی به حدود ۳۳ روایت نیز خواهند رسید.

معاصران علی بن ابی حمزه و نیز رجالیون همچون ابن غضائری، نجاشی، علامه حلی، ابن داود، و رجالیون متأخر، از وی به عناوین واقفه یا پایه گذار واقفیه، و نخستین کسی که این نظریه را مطرح کرد، یاد کرده اند. (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۹؛ طوسی، ۱۳۹۸ق: ۴۲؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۲۳۱؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق: ۲۵۹؛ خوئی، ۱۹۸۳م: ۱۱ / ۲۱۴-۲۲۳) حتی روایاتی بسیار مذموم در حق او وجود دارد. درباره علی بن ابی حمزه بطائنی از حسن بن علی و شاء نقل شده است که امام رضا (ع) فرمود: «آتشی در قبرش افروخته شد که تا قیامت، خاموش نمی شود». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۴ / ۳۳۷)

علی بن حسن بن فضال، بطائنی را «کذاب و متهم» خوانده است (کشی، ۱۳۴۸ق: ۴۰۳). بسیاری از رجالیان و علما نیز، معتقد به ضعف او هستند (نک: کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۱۳۴). هر چند که برخی از متأخرین، علی بن ابی حمزه را توثیق کرده اند (مامقانی، ۱۳۴۹ق: ۲ / ۲۶۲؛ خوئی، ۱۹۸۳م: ۱۱ / ۲۲۵). برخی نیز، وثاقت بطائنی را اختصاص زده اند؛ و ضعف وی را به دوران بعد از وفات امام کاظم (ع) و واقفیه شدن وی، نسبت می دهند (نک: کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۱) برخی نیز مدعی هستند که بزرگان اصحاب، روایات بطائنی را، جز در مسائل راجع به مذهب وقف، تلقی به قبول کرده و او را در این گونه مسائل، ثقه می دانسته اند (نک: نوری، ۱۳۸۲ق: ۳ / ۶۲۳)

نتیجه اینکه، به نظر می رسد که در هر سه صورت، روایات علی بن ابی حمزه در کتاب الغیبه، بی اعتبار هستند؛ زیرا این دست روایات بطائنی، پیرامون غیبت و مهدویت است؛ که مطابق و مرتبط با دوره واقفیه او و پس از زمان امام کاظم (ع) است؛ و مهم تر آنکه راوی بیشتر این روایات بطائنی، حسن فرزند او است؛ که از چهره های سرشناس واقفیه بوده و در کتب رجال در ضعف او کمتر تردید شده است (به عنوان نمونه: مامقانی، ۱۳۴۹ق: ۱ / ۲۹۰). حتی، از علی بن الحسن بن فضال نقل شده است که، بطائنی «کذاب ملعون» و «کذاب متهم» است؛ و نقل یک حدیث نیز از وی، روا نمی باشد (کشی، ۱۳۴۸ق: ۵۵۲).

۱. روایات علی بطائنی از ابی بصیر به ترتیب صفحه عبارتند از: ۳۷، ۵۱، ۹۶، ۱۶۴ (دوتا)، ۱۸۸، ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۳۳ (دوتا)، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱ (دوتا)، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۹ (دوتا)، ۲۷۲، ۲۸۹ (دوتا)، ۲۹۴، ۳۰۷ (دوتا)، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۳۰ (دوتا) (نک: نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تحقیق غفاری، تهران: صدوق).

یک نکته بسیار مهم پیرامون حسن و علی بطائنی این است که حسن، کتابی در غیبت دارد (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷) این مسأله، روایات وی و پدرش را در کتاب الغیبه نعمانی، تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ زیرا ایشان از واقفیه هستند، و به سبب مذهبشان، احتمال جعل و دس اخبار غیبت از ایشان، پر رنگ می‌نماید.

جمع‌بندی اینکه، علی بن ابی‌حمزه شدیداً تضعیف شده و مورد ذم قرار گرفته؛ و چون وی از سران واقفیه است، و روایات الغیبه، عقیدتی هستند؛ روایات وی در الغیبه، قطعاً ضعیف هستند.

۳ - ۸ - سلیم ابن قیس الهلالی

شخصیت سلیم، بسیار مناقشه‌برانگیز است؛ برخی او را شخصی خیالی و برخی او را از اصحاب حضرت امیر(ع) دانسته‌اند. (استادی، ۱۴۰۰ش: الف) چون اطلاع کمی از وی وجود دارد و آن دانسته‌ها، همگی از خود کتاب سلیم هستند؛ نمی‌توان وی را توثیق نمود؛ یا حداقل قضاوتی پیرامون او داشت (استادی، ۱۳۹۹ش: ج)

جدای از جعلی بودن اسناد شیخ طوسی بر نسخه‌های خطی کتاب منسوب به سلیم (استادی، ۱۴۰۰ش: ب، ۱۵۰)، همواره نظرات منفی‌ای درباره اصالت متن کتاب کنونی سلیم، ابراز شده؛ و دیدگاه‌هایی از اندیشمندان وجود داشته که کتاب منسوب به سلیم بن قیس، را ساختگی دانسته‌اند. (شوشتری، بی‌تا: ۲۳۴؛ شوشتری، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۹۴؛ حلی: ۱۴۱۷ق: ۳۲۵) به گونه‌ای که حتی برخی از صاحب‌نظران، درباره موضوع بودن این کتاب، به نوعی اجماع معتقد شده‌اند (مازندرانی، ۱۳۴۲ش: ۸۷/۱۱).

از مناقشات پیرامون سلیم و کتاب او که گذر کنیم، با بررسی کتاب‌های مربوط به قرن اول تا شش هجری قمری، مشخص می‌شود که تعداد انگشت‌شماری احادیث به نقل از سلیم بن قیس در آثار کلامی، تاریخی وجود دارد، که همگی به نقل از شخص «عمر بن اذینه» هستند؛ الا پنج روایت موجود در کتاب الغیبه نعمانی، که این روایات به نقل از شخص «معمر بن راشد» می‌باشند. (استادی، ۱۳۹۹ش: ث) بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دلایل متعددی همچون: «۱- احادیث سلیم الغیبه، در آثار قبل، معاصر و بعد از الغیبه نعمانی تا چند قرن وجود ندارد؛ و حتی این احادیث در آثار غیبت دیگران نیز بازتاب نیافته. ۲- در کل آثار و منابع حدیثی و غیر حدیثی شیعه، تا قرن دوازدهم، هیچ حدیثی از سلیم بن قیس به نقل از معمر بن راشد وجود ندارد. ۳- اسناد احادیث سلیم در الغیبه با اسناد احادیث سلیم در دیگر آثار قرون نخستین هماهنگ نیست. ۴- احادیث مرتبط دیگر از کتاب

سلیم نیز، در کتاب الغیبه استفاده نشده‌اند؛ این ۵ حدیث از ۶ حدیث سلیم در الغیبه نعمانی، جعلی یا به تعبیر دیگر، نونویس هستند.

به نظر می‌رسد این روایات، بعد از زمان نعمانی، توسط دیگران عمداً یا سهواً به متن کتاب الغیبه نعمانی اضافه شده باشند؛ به این معنی که مثلاً برخی افراد، احادیث مرتبط کتاب‌های کنونی سلیم که با موضوع باب چهارم الغیبه هم‌خوانی داشته است را در حاشیه نسخه خطی کتاب الغیبه نعمانی یادداشت نموده است و این حاشیه، در نسخه‌برداری‌های بعدی توسط افراد دیگری، به متن اصلی کتاب افزوده شده و وجه تمایزی میان متن اصلی و متن حاشیه ایجاد نشده است (استادی، ۱۴۰۰ش: ج، سراسر متن).

جمع‌بندی اینکه، اساس وجود شخص سلیم مشخص نیست؛ و به عبارتی وی مهمل یا حداقل مجهول است. احادیث منسوب به وی، به وضع توسط دیگران متهم شده؛ و از همه مهم‌تر، احادیث در الغیبه نعمانی نونویس و غیراصیل هستند.

۳ - ۹ - اسحاق ابن عمار

در کتاب الغیبه ۱+۶ بار^۱ نام «اسحاق بن عمار» آمده؛ که سه بار آن بدون پسوند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۳۸، ۱۷۰ و ۲۹۳) و ۱+۳ بار آن نیز، با عنوان اسحاق بن عمار الصیرفی ذکر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۰، ۲۹۲، ۳۲۴ و ۳۵). در برخی نسخه‌ها نیز در اسناد یک روایت، اسحاق

کندی به صورت «علی بن اسحاق بن عماره الكناسی» ثبت شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۵) اسحاق بن عمار از اسامی مشترک راویان حدیث است که موجب اختلاف رجالیون شده است. در کتب رجال متقدم دو اسحاق بن عمار آمده است: اسحاق بن عمار بن حیان مولی بنی تغلب ابویعقوب الصیرفی؛ له کتاب نوادر، یرویه عنه عدّه من أصحابنا (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۷۱) و دیگری، اسحاق بن عمار الساباطی، له أصل، وکان فطحیا (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۴). همچنین، رجالیان بعدی، همانند علامه حلی و ابن داوود و بسیاری دیگر (همانند: سید بن طاووس و شهید ثانی)، اسحاق بن عمار را یک نفر، و او را فطحی دانسته‌اند (نک: حلی، بی تا: ۳۱۷؛ ابن داوود ۱۳۸۳ق: ۴۸)

اما شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، میان ایشان تمیز قائل شد و بیان نمود که اسحاق بن عمار ساباطی فطحی ثقة است و اسحاق بن عمار کوفی صیرفی، امامی ثقة است (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۷)؛ و این قول وی تا زمان علامه بحر العلوم مورد قبول واقع شد. بحر العلوم در رجالش

۱. شش بار با نقل مستقیم از معصوم (ع) و یک بار عن عبد الأعلى بن أعین عن أبي عبد الله (ع) (نعمانی، ۳۵).

گفته است: این دو، یک نفر هستند؛ ولی نه فطحی، بلکه امامی ثقه؛ و اساساً «اسحاق بن عمار ساباطی» نداریم (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش: ۴۸۱).

دوباره در دوره معاصر، غالب رجالیون (همانند کاظمی، اردبیلی، تهرانی و خویی) وی را یک نفر، و آن هم، فطحی دانسته‌اند (به عنوان نمون نک: تهرانی، بی تا: ۲ / ۱۴۱؛ خویی، ۱۹۸۳م: ۳ / ۲۲۲) هر چند که برخی اندک از رجالیان متأخر نیز، همانند شبیری، رأی بحرالعلوم را پذیرفته‌اند (شبیری، ۱۳۶۲ش: ۳۶).

اکنون چهار راه پیش روی ماست؛ دو راه اینکه به صرف اجمال، اسحاق بن عمار را چه یکی باشند و چه دو نفر، ایشان را یا کلاً فطحی بدانیم یا کلاً غیر فطحی؛ و راه سوم اینکه توقف کنیم؛ و راه چهارم اینکه، از وضعیت رجالی وی عبور کنیم؛ و به بررسی راویان قبل وی در اسناد الغیبه بپردازیم.

در اسناد الغیبه، چهار راوی پیش از نام اسحاق بن عمار قرار گرفته‌اند: الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ (۳ بار)، صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (۲ بار)، مَنصُورِ بْنِ يُوسُفَ و سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ نیز هر کدام یکبار. دو تن از ایشان، از اصحاب اجماع خوانده شده‌اند؛ که برخی صفوان را در دوره‌ای واقفی دانسته‌اند (نک: نجفی، ۱۳۸۸ش: ۱۴۵). دو نفر دیگر، عبارتند از:

۱- مَنصُورِ ابْنِ يُوسُفَ

منصورین یونس از سران واقفیه است. وی وکیل امام کاظم (ع) بود که بنا به نقل کشی، به دلیل اموالی که در دست داشت، رحلت امام کاظم (ع) را منکر شد و از تحویل آن‌ها به امام رضا (ع) امتناع نمود (کشی، ۱۳۴۸ق: ۴۶۸، ح ۸۹۳)

۲- سَعْدَانَ ابْنِ مُسْلِمٍ

برقی، فقط نامش را در ذیل نام «الحارث بن حصیره الأسدی» آورده است (برقی، ۱۳۴۲: ۴۰). نجاشی نیز فقط نام او را در کنار برخی راویان ذکر کرده است (به عنوان نمونه: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۱). کشی نامی از سعدان بن مسلم نبرده است.

طوسی در رجال فقط از او در اصحاب امام صادق (ع) نام برده (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۵) و در فهرست، نوشته: سعدان بن مسلم العامری، واسمه عبد الرحمان، و سعدان لقبه (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۰).

جمع‌بندی اینکه، اسحاق بن عمار از اسامی مشترک است؛ وضعیت رجالی اسامی موجود در این اشتراک، اختلافی است. چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و اسحاق بن عمار و برخی روایان بعدی، متهم به واقفی افطحی و غیر آن شده است، روایات وی در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.

۳ - ۱۰ - ابوالطفیل عامر ابن واثله

أبوطفیل، عامر بن واثله الکنانی (م بعد ۱۰۰ق) که حدود ۸ سال آخر زندگانی پیامبر(ص) را درک کرده (نک: ابن حجر، ۱۳۲۶ق: ۵ / ۸۲)؛ از یاران حضرت امیر(ع) که در جنگهای ایشان شرکت داشته، دانسته‌اند (نک: یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۱۳)

ابوطفیل احادیث کمی از پیامبر (ابن عدی، ۱۴۱۹ق: ۷ / ۱۵) و احادیث فراوانی از اصحاب پیامبر(ص) و نیز چهار امام نخستین شیعه(ع) روایت کرده است. حتی از حضرت باقر(ع) و حضرت صادق(ع) حدیث نقل کرده است (کاظمی، بی تا: ۲ / ۴).

برقی از عامر به عنوان اصحاب امام(ع) و کاتب وی نام برده است (برقی، ۱۳۸۳ش: ۸) ابن غضائری از او نام نبرده است. نجاشی نیز از او مستقلاً نامی نبرده است؛ ولی در یک جا، ذیل عنوان حفص بن سوقه، روایتی را نقل نموده که نام ابوظفیل در آن آمده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۵) طوسی در الفهرست، نامی از عامر بن واثله نبرده است؛ اما در رجال خود در چند جا، نام وی را درج نموده (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴، ۷۰، ۹۵، ۱۲۴) و در یک جا، او را از اصحاب حضرت امیر(ع) ذکر نموده است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۸).

کشی در چند جای رجال خود، عامر بن واثله را جزو فرقه کیسانیه معرفی کرده؛ که به زنده بودن محمد حنفیه اعتقاد داشت (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۹۵ و ۲ / ۲۴۸) و روایاتی نیز از او از محمد بن حنفیه نقل نموده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۲۰۵ و ۲ / ۱۵۰ و ۲۴۹). کیسانیه، محمد را امام خود می‌دانند؛ و او اولین کسی است که مهدی موعود دانسته شده است (نک: صابری، ۱۳۸۸ش: ۲ / ۵۵). البته شواهدی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند؛ زیرا ابوظفیل تا قیام مختار بن ابی عبید ثقفی در زندان بود (خلیفه، ۱۹۷۶م: ۱ / ۳۳۰)؛ و وقتی ابن زبیر، محمد بن حنفیه را محبوس و تهدید به قتل نمود، وی چهار تن از شیعیان خود از جمله طفیل بن عامر فرزند عامر بن واثله را مأمور کرد که نامه را به مختار برساند و از او کمک بخواهند (ناشناس، اخبارالدوله العباسیه، بی تا: ۱۰۰). پس از آن نیز، در قیام مختار به خوانخواهی حسین بن علی (ع) شرکت کرد و پرچمدار سپاه او بود (نک: ابن کثیر، بی تا: ۹ / ۱۹۹). برخی نیز روایات مهدوی ابوظفیل را، جعلی و متأثر از قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) ملقب به مهدی دانسته‌اند (نک: شاطری، ۱۳۹۹ش: ۱۳۹).

جمع‌بندی اینکه، شخصیت ابوطیفیل کاملاً روشن نیست؛ و وثاقت وی نیز محل اشکال است. چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و ابوطیفیل متهم به واقفیه و از فرقه کیسانیه می‌باشد، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.

۳ - ۱۱ - عَنْ رَجُلٍ

جدای از راویان میانی که نامشان در اسناد الغیبه نیامده و با تعبیر «عَنْ رَجُلٍ» درج شده‌اند؛ حداقل شش مورد اسناد الغیبه نیز، راویان اولیه‌شان با ذکر «عَنْ رَجُلٍ» به آخر رسیده‌اند (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق:۱۸۳، ۲۰۳، ۲۳۶، ۲۰۶، ۲۷۷ دو روایت)؛ و عبارتی، حدیث مجهول یا مجهول الآخر هستند.

راوی مجهول، دو حالت دارد؛ یا واقعاً شخص مشخص نبوده؛ و یا اینکه راوی مشکلات رجالی و مذهبی داشته و محدثان نخواستند نام وی را به همان دلایل، درج نمایند. به عنوان نمونه این روایت، با دو اسناد در همین کتاب الغیبه آمده است؛ یکی با درج عنوان «عن رجل» و دیگری با نام «أبي الجارود»؛ که عبارتند از:

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُونَ وَلَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا يَدْرُونَ خَلْقَ أُمَّ لَمْ يُخْلَقْ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق:۱۸۳)

۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: لَا يَزَالُونَ وَلَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا يَدْرُونَ خَلْقَ أُمَّ لَمْ يُخْلَقْ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق:۱۸۲).

در هر صورت، در جمع‌بندی اسناد با عبارت «عَنْ رَجُلٍ»، می‌توان گفت که این روایات از مجهول، ضعیف و یا محتمل الصدور از افراد فاسد هستند.

۴- جمع‌بندی بررسی رجالی راویان اولیه

۴ - ۱ - نتایج وضعیت رجالی برخی راویان اولیه الغیبه نعمانی

خلاصه وضعیت رجالی ۱۱ نام و عنوان از راویان اولیه پر روایت کتاب الغیبه عبارتند از:

۱- ابوبصیر نام مشترک میان تمام منابع شیعی است؛ که توثیق روایاتش در پرده ابهام قرار می‌گیرد. اما توثیق روایات وی در کتاب الغیبه، دو وضعیت پیدا نموده است: چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و راویان ثانویه ابوبصیر در این اسناد واقفی هستند، تمامی روایات ابوبصیر در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.

- ۲- قدما المفضل بن عمر را ضعیف دانسته و برخی متأخرین وجهه وی را تصحیح نموده‌اند؛ ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و المفضل بن عمر فاسد المذهب یا لااقل دارای گرایش‌های خطابی است، بنابراین، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.
- ۳- ابوالجارود در نزد قدما توثیق نشده؛ و در نزد رجالیان متأخر، وضعیت رجالیش، اختلافی است. ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و ابوالجارود واقفی زیدی است، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.
- ۴- وضعیت رجالی زراره بن أعین اختلافی است. ولی چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و وی مشکوک به واقفی افطحی است، روایات وی در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.
- ۵- جابر بن سمره مجهول و احتمالاً عامی است؛ که بخاری و مسلم، اندکی از روایاتش را صحیح دانسته‌اند. وی، ضعیف ارزیابی می‌شود.
- ۶- وثاقت حمران بن أعین اختلافی است؛ و مشکوک به عامی بودن است.
- ۷- علی بن ابی حمزه شدیداً تضعیف شده و مورد ذم قرار گرفته؛ و چون وی از سران واقفیه است، و روایات الغیبه، عقیدتی هستند؛ روایات وی در الغیبه، قطعاً ضعیف هستند.
- ۸- اساس وجود شخص سلیم مشخص نیست؛ و به عبارتی وی مهمل یا حداقل مجهول است. احادیث منسوب به وی، به وضع توسط دیگران متهم شده؛ و از همه مهم‌تر، احادیث در الغیبه نعمانی نونویس و غیراصیل هستند.
- ۹- اسحاق بن عمار از اسامی مشترک است؛ وضعیت رجالی اسامی موجود در این اشتراک، اختلافی است. چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و اسحاق بن عمار و برخی راویان بعدی، متهم به واقفی افطحی و غیر آن شده است، روایات وی در الغیبه، ضعیف ارزیابی می‌شوند.
- ۱۰- شخصیت أبوطُفیل کاملاً روشن نیست؛ و وثاقت وی نیز محل اشکال است. چون روایات الغیبه، عقیدتی است؛ و أبوطُفیل متهم به واقفیه و از فرقه کیسانیه می‌باشد، روایات وی در الغیبه، ضعیف هستند.
- ۱۱- روایات با عنوان «عن رجل» نیز، ضعیف هستند.

جدول بررسی رجالی برخی راویان اولیه، به صورت اختصار این گونه است:

ردیف	راوی	تعداد	ملاحظات
۱	عَنْ زُجَلٍ	۶	کلاً مجهول - ضعیف
۲	عامر بن وائلة (ابوالطفیل)	۶	واقفی - ۴ امامی (کیسانیه) - ضعیف
۳	اسحاق بن عمار	۶	واقفی - ۶ امامی (فطحی) - ضعیف
۴	سلیم بن قیس الهمالی	۶	مجهول - احادیث جعلی - ضعیف
۵	علی بن ابی حمزه	۷ (جمعاً حدود ۴۰ روایت)	واقفی - ۶ امامی - ضعیف
۶	حمز بن أعین	۸	وثاقت - اختلافی - ضعیف
۷	ثابت بن دینار ثمالی (ابوحمزه)	۱۰	مشکوک به واقفی - ۴ امامی (زیدیه)
۸	جابر بن سمرة السواری	۱۱	مجهول - عامی - ضعیف
۹	زرارة بن أعین	۱۱	مشکوک به واقفی (فطحیه) - ضعیف
۱۰	زیاد بن المنذر (ابوالجارود)	۱۴	واقفی - ۴ امامی (جارودیه) - ضعیف
۱۱	المفضل بن عمر الجعفی	۲۲	غالی (خطابیه) - ضعیف
۱۲	ابی بصیر	۵۱	واقفی - ۶ امامی - ضعیف
جمع روایات مورد بحث: حدود یکصد و پنجاه و هفت عدد (۳۳ درصد روایات الغیبه نعمانی) یا از جهتی حدود یکصد و نود روایت (۴۰ درصد)			

بنابراین، با توجه به ضعف یا مشکلات رجالی ۱۱ تن از راویان اولیه الغیبه، حداقل حدود ۱۵۷ عدد (۳۳ درصد) از ۴۷۸ روایت کتاب الغیبه نعمانی، ضعیف و احتمالاً جعلی هستند.

۴ - ۲ - تعیین تکلیف راویان اولیه مشکوک یا توثیق شده

در مواردی که وضعیت رجالی راویان اولیه در اسناد الغیبه، اختلافی است یا حتی توثیق شده‌اند؛ می‌توان برای اعتبارسنجی اسناد احادیث، به بررسی وضعیت رجالی راویان ثانویه و یا نهایی اسناد پرداخت. به عنوان نمونه، ابوحمزه ثمالی جزء راویان اولیه اسناد کتاب الغیبه می‌باشد؛ که نه روایت از او در این کتاب موجود است؛ و وضعیت او رجالی او مشکوک است. ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی، مشهور به ابوحمزه ثمالی و ابن ابی صفیه؛ راوی و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب چهار امام تا امام کاظم (ع) می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵). ابوحمزه را از فقهای کوفه بر شمرده‌اند و در برای جلالت وی روایاتی نقل کرده‌اند (کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۰۲)؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵). هر چند، روایاتی در ذم وی نیز، موجود است (نک: کشی، ۱۳۴۸ق: ۲۰۱) از طرف دیگر، اهل سنت نیز، غالباً ابوحمزه را تضعیف نموده‌اند (به عنوان نمونه نک: ابن عدی، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۵۲۰).

آنچه اکنون از ترجمه وی اهمیت دارد، این است که ابوحزمه در کوفه با زیدبن علی مراده داشته (نک: ابن طاووس، ۱۴۱۹ق: ۱۴۰) و نیز شاهد دعوت و شهادت زید در کوفه بوده است (طوسی، ۱۴۰۱/ ۳۷)؛ و حتی سه فرزند وی، یعنی حمزه و نوح و منصور، در قیام زیدبن علی، کشته شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵).

با توجه به این شواهد، ابوحزمه مشکوک به زیدی می‌نماید. از سوی دیگر میان زیدیه و واقفیه، ارتباط خوبی برقرار بوده است؛ به طوری که ابن عقده راوی بسیاری از کتاب‌های واقفیان بوده است (فرجامی، ۱۳۹۴ش: ۴۵۵)؛ و از شاگردان حمیدبن زیاد (۳۱۰ق)، استاد واقفیه، بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۸ و ۱۷۲)؛ و در همین کتاب الغیبه، ۲۲ روایت از ابن عقده به نقل از واقفیانی همچون علی بن ابی حمزه وجود دارد؛ که ۱۶ تالی آن‌ها به نقل از ابی بصیر هستند^۱. بنابراین، لازم است اسناد قبل از ابوحزمه نیز، مورد بررسی قرار گیرند. (جدول صفحه بعد را ملاحظه فرمایید)

۱. به عنوان نمونه نک: ۳۷، ۵۱، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۰۷، ۳۲۰ (نک: النعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تحقیق غفاری، تهران: صدوق).

شماره صفحه	۳۲۵ قمری +	۳۰۰ قمری +	۲۷۵ قمری +	۲۵۰ قمری +	۲۲۵ قمری +	۲۰۰ قمری +	۱۷۵ قمری +	۱۵۰ قمری +
۳۳۴	أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقیلة (زیده) - جارودیه	؟	یحیی بن زکریا بن شیبان (۲۷۹) مجهول - مشترک	؟	یوسف بن کلایب (زیدیه مجهول)	الحسن بن علی بن ابي حمزة (واقفی)	عاصم بن حمید انصاری	أبي حمزة الثمالی
۱۳۶	أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقیلة (زیده) - جارودیه	؟	؟	؟	محمّد بن الفضل (غالی) و سنان بن اسحاق (مجهول) و أحمد بن الحسن بن عبد الملك و محمد بن أحمد القطایق (مجهول)	الحسن بن محبوب (۲۲۴)	هشام بن سالم (۱۸۳)	أبي حمزة الثمالی
۱۳۸ دوتا	؟	علی بن ابراهیم (۳۰۷)	؟	محمّد بن عیسی (۲۵۴)	محمّد بن الفضل (غالی)	؟	؟	أبي حمزة الثمالی
۱۳۷	محمّد بن یعقوب الکلینی	علی بن محمد ؟	سهل بن زیاد (۲۵۵) محمد بن یحیی و غیره	أحمد بن محمد (حدود ۲۷۰)	؟	الحسن بن محبوب (۲۲۴)	هشام بن سالم (۱۸۳)	أبي حمزة الثمالی
۲۹۳	محمّد بن یعقوب الکلینی	علی بن ابراهیم (۳۰۷)	سهل بن زیاد و محمد بن یحیی	أحمد بن محمد (حدود ۲۷۰)	؟	الحسن بن محبوب (۲۲۴)	؟	أبي حمزة الثمالی
۴۳	عبد الواحد (بن عبد اللطیف بن یونس النوبختی)	؟	محمّد بن علی [ابوسمیحة قرشي] (کتاب فاسد المذهب)	أبيه	جده	الحسن بن محبوب (۲۲۴)	علی بن رباب	أبي حمزة الثمالی
۲۹۷	عبد الواحد (مجهول)	عبد اللہ بن یونس (مجهول)	؟	محمّد بن جعفر القریبی	محمّد بن الحسن بن ابي الخطاب	محمّد بن سنان (غالی کذاب)	الحسن بن المختار (واقفی)	أبي حمزة الثمالی
۳۰۸	عبد الواحد (مجهول)	عبد اللہ بن یونس (مجهول)	؟	محمّد بن جعفر القریبی	محمّد بن الحسن بن ابي الخطاب	محمّد بن سنان (غالی کذاب)	حماد بن ابي طلحة	أبي حمزة الثمالی
۸۶	علی بن الحسن (مسمودی)	؟	محمّد بن یحیی القطار محمّد بن سنان الزاری (ضعیف) عن محمد بن علی الکلینی (ضعیف) عن ابراهیم بن محمد بن یونس (مجهول)	محمّد بن عیسی (۲۵۴)	عبد الرزاق	محمّد بن سنان (غالی کذاب)	فضیل الرّسان (زیده)	أبي حمزة الثمالی

با تأمل در جدول راویان ابوحمزه ثمالی، و با توجه به زیدی و واقفی بودن عده‌ای از راویان میانی ابوحمزه، شاید بتوان زیدی بودن شخص ابوحمزه را بر مبنای شواهدی، پشتیبانی نمود. ولی جدای از این فرضیه، دقت در اسناد ابوحمزه، مسایل ارزشیابی دیگری را نیز روشن می‌کند. جز اسناد دو حدیث از ده حدیث، بقیه طرق احادیث ابوحمزه ثمالی، دارای مشکلات رجالی هستند؛ همانند مجهول بودن برخی راویان، واقفی و زیدی بودن برخی دیگر، و غالی و ضعیف بودن عده‌ای دیگر از راویان این اسناد. دو طریق منتهی به شیخ کلینی نیز، که ممکن است دارای مشکلات مطرح شده نباشند؛ دارای مشکلات دیگری، همانند ارسال هستند. به عنوان نمونه: روایت حسن بن محبوب از ابوحمز ثمالی، مرسل است؛ زیرا ابن محبوب (متوفی ۲۲۴ق) در محدود وفات ابوحمزه ثمالی (متوفی ۱۵۰ق) تازه به دنیا آمده است. کشی نیز گفته است که اصحاب ما، روایت ابن محبوب را از ابوحمزه صحیح نمی‌دانند (کشی، ۱۳۴۸ق: ش ۱۰۹۵) هر چند که برخی نیز درصدد رفع این مشکل تلاش‌هایی نموده‌اند (نک: بخشی، ۱۳۹۳ش: ۱۸).

به این ترتیب و به عنوان نمونه، می‌توان با توجه به اختلافی یا مشکوک بودن وضعیت ابوحمزه ثمالی، و حتی بر فرض توثیق وی و زیدی نبودن او، روایات ابوحمزه ثمالی در کتاب الغیبه نعمانی را، در مرحله دوم و توسط راویان میانی و نهایی، ارزیابی نمود؛ و احادیث ابوحمزه را، ضعیف و نامعتبر اعلام کرد.

۵- وضعیت توثیق راویان فاسد المذهب

جدای از مسائل کلی توثیق و تضعیف که پیرامون تمامی راویان، قابل توجه و بررسی هستند، و راویان فاسد المذهب نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ در مرحله دیگر، حتی می‌توان راویان توثیق شده به صورت کلی را، مقید به مذهب نمود؛ و ایشان را بررسی مجدد نمود. این قید مذهب، اختصاصی به راویان عامی ندارد؛ و در میان راویان شیعه نیز، قابل توجه و بررسی هستند. جدای از مسأله تفکیک تحمیل حدیث در زمان وقف و پیش از آن، پیرامون راویان فاسد المذهب شیعه غیر اثنی عشریه، دو نقطه حداقلی و حداکثری و نیز حالت‌های میانی آنها وجود دارد. برخی از علما یا رجالیون ممکن است که کلاً معتقد به عدم اعتنا به روایات راویان فاسد المذهب شیعی باشند، بدون شرط و استثنایی؛ و از آن سو، برخی نیز ممکن است ایشان را توثیق نمایند. به عنوان نمونه، برخی عثمان بن عیسی واقفی را، به واسطه توثیق شیخ طوسی و شهر آشوب، ثقه دانسته است (خویی، ۱۹۸۳م: ۱۲ / ۱۳۲). این رجالیون، میان استفاده از روایات فاسد المذهب‌ها و عقائدشان، تمایز قائل شده‌اند (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۸۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶، ۳۹،

۱۵۶، ۲۵۶؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۴۲، ۲۵۵، ۳۲۹، ش ۳۸۴) یا لاقبل، این روایات ایشان را در صورتی که مخالف و معارض از روایات امامیه نداشته باشند، می‌پذیرند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱ / ۵۰).

برخی از علماء و رجالیان نیز، نظر میانه داده‌اند؛ و عقیده دارند که تنها روایاتی از راویان شیعی غیر امامی پذیرفته است، که اعتقادی، آن هم از نوع اعتقادات به مذهبشان نباشد (به عنوان نمونه نک: نوری، ۱۳۸۲ق: ۳ / ۶۲۳)؛ به این معنی که موافقت متن روایت با عقائد راویان فاسد المذهب، روایت را تضعیف می‌نماید (نک: معماری، ۱۳۷۷س: ۵۷)

نتیجه اینکه، برخی کل راویان غیر امامی را به اعتبار مذهبشان تضعیف نموده‌اند؛ و از آن سو برخی، راویان غیر ضعیف غیر امامی را در مسائل اعتقادی و مخصوصاً عقائد خاص مذهبیشان ضعیف و غیر موثق دانسته‌اند. بر این مبنی، می‌توان راویان فاسد المذهب را به چند دسته تقسیم نمود:

۱- فاسد المذهب راست‌گو، ضعیف است؛ کلاً.

۲- فاسد المذهب راست‌گو، ضعیف است، فقط در مسایل اعتقادی.

با توجه به اینکه در بهترین حالت، رجالیون، تنها راویان فاسد المذهب شیعه را در مسائل غیر اعتقادی توثیق نموده‌اند؛ و تمامی روایات ایشان که در مسائل اعتقادی و مخصوصاً تحکیم مبانی مذهبشان باشد را تضعیف نموده‌اند؛ بنابراین، راویان غیر اثنی‌عشریه واقفی (اعم از تمامی فرق و گروه‌های زیدی، اسماعیلی و غیر آن)، که مسایل مهدویت و قائم، جزء ارکان اعتقادی ایشان محسوب می‌شود، ضعیف، غیر موثق، و بی‌اعتبار هستند.

۶- روایات مهدویت و فرق واقفه

فرقه‌های مختلف و متنوع واقفی از قرن اول به بعد، برخی معتقدات مشابهی با امامیه داشته‌اند؛ همانند موضوع مهدویت و رجعت، که این نیز، ارتباط مستقیمی با مسائل مهدوی دارد. اکنون به گوشه‌ای از مسائل آنها اشاره می‌کنیم.

۶-۱- برخی معتقدات مهدوی فرقه‌های واقفی

چون فرقه‌های واقفیه متنوع‌اند (نک: نجفی، ۱۳۸۸ش: ۱۸) و مجال پرداختن به همه آنها نیست؛ به عنوان نمونه، پیرامون موضوع مهدویت در دو گروه زیدیه و واقفیه اخص (که در دوران امام صادق(ع) رخ داد)، اشاراتی می‌نماییم.

یکی از معتقدات مهم زیده، مسأله مهدویت و قیام مهدی است (نک: مغربی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۹) و در این میان، همانند امامیه معتقدند که هر کس امام زمان(ع) خود را شناخته بمیرد، به مرگ

جاهلی مرده است. ایشان از سوی، دیگر به رجعت و ارتباط آن به مهدویت نیز قائل هستند (نک: عمرجی، ۱۴۲۰ق: ۹۴ و ۹۶).

به عنوان نمونه، عقائد مهدوی، ابوجارود از فرقه زیدیه را می‌توان مثال زد. وی که به تصریح منابع زیدی، در قیام زید حضور داشته و البته سی سال پس از آن هم زنده بوده است. او همواره به لزوم قیام در برابر حاکم جور پایبند بوده؛ و در ترویج این باور می‌کوشیده است. همچنین، احادیث زیادی درباره مهدی، پیش‌بینی قیام‌ها و ویژگی‌های قائم، از ابوجارود نقل شده است (نک: فرجامی، ۱۳۹۴ش: ۱۱۶). نیز، ابوجارود به رجعت باور داشت؛ و اعتقاد رجعت در زیدیه، به معنای انتظار برای بازگشت نفس زکیه است (ماهر جرار، ۱۳۸۴ش: ۲۲).

از سوی دیگر، واقفیان پس از امام صادق(ع) اعتقاد داشتند که امام صادق(ع) از دنیا نرفته، و پنهان شده (مجلسی بی‌تا: ۱ / ۲۷۹) و در غیبت به سر می‌برد (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۳؛ شبر، ۱۴۲۴ق: ۱ / ۲۵۱) و زندگی جاویدان خواهد داشت (خاتمی، ۱۳۷۰ش: ۲۱۲) بنابراین، امام صادق(ع) پس از مدتی ظهور خواهد کرد و با قیام مسلحانه (خالصی، ۱۳۷۸ش: ۸۲) یا قیام به شمشیر (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۱ / ۱۹۵؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۷)، شرق و غرب عالم را فتح خواهد کرد (حمیری، ۱۹۷۲م: ۱۶۲)؛ یعنی، امام صادق(ع) همان مهدی منتظر (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۷؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۱۹۶) یا مهدی قائمی است (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۱ / ۱۹۵؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۵) که برخواهد گشت و دنیا را پس از فراگیر شدن ظلم و جور، پر از عدل و داد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵؛ بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۵).

این واقفیان، اخبار مربوط به ائمه اثناعشر را قبول نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۱۹۶)؛ و مهم‌تر آنکه از نخستین نویسندگان هستند که کتاب «الغیبه» در بیان غیبت قائم نگاشته‌اند (غلامعلی، ۱۳۸۹).

واقفیان کتاب‌های فراوان و قابل توجهی در غیبت نوشته‌اند. حسن بطائی که کتاب‌های «الغیبه، القائم و نیز الرجعه» را نگاشته (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷)، طاطری از اساتید و بزرگان واقفی و حسن بن سماعه (۲۶۳ق) علی بن عمر الأعرج و علی بن محمد رباح (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۶ و ۲۶۰) نیز هر یک کتابی با نام «الغیبه» دارند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰ و ۴۲ و ۲۵۵) افزون بر آن، عبداللّه بن جبله بن حیان واقفی (۲۱۹ق) نیز به صراحت در عنوان کتابش بیان کرده که اندیشه انتظار برای قائم ویژگی‌هایی خاص واقفیه دارد: «کتاب الصفه فی الغیبه علی مذاهب الواقفه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶).

۶ - ۲ - ورود روایات مهدوی فرق واقفه به کتاب‌های امامیه

اشاره شده که از ابوجارود احادیث زیادی درباره مهدی، پیش‌بینی قیام‌ها و ویژگی‌های قائم، نقل شده؛ که همین روایات را منابع امامی با توجه به باور مهدویت، بازگو نموده‌اند (برای نمونه نک: عقیلی، ۱۴۱۴ق: ۴ / ۲۸۶) امامیه نیز بیشتر این اخبار او را گرفته و در زمره روایات مربوط به قائم و مهدی موعود ثبت نموده‌اند؛ به طوری که اکنون احادیث فراوانی از ابوالجارود در منابع امامیه در این موضوعات یافت می‌شود.

البته با توجه به باورهای زیدی ابوالجارود و برخی پیروانش که احتمالاً بر اخبار او افزوده‌اند، شاید این برداشت دور از واقع نباشد که روایات او چون رنگ و بوی اعتقادات او را دارد، حاصل دخل و تصرف او در اخبار است. (نک: فرجامی، ۱۳۹۴ش: ۱۱۱) به عنوان نمونه، بازتاب باور «خروج قائم» که در مقابل حکومت اموی قیام کرده بودند و خود را از بنی‌هاشم می‌خواندند، به روایات ابوالجارود نیز راه یافته است؛ و از سوی دیگر گاه برای مشروع کردن این قیام‌ها، آنها را نشانه‌ای از آغاز قیام قائم معرفی می‌کرده‌اند. (فرجامی، ۱۳۹۴ش: ۱۱۲)

مؤلفان امامیه نیز بعدها این مفاهیم را در منابع خود داخل کردند؛ به گونه‌ای که شیخ مفید قیام سیاه‌پرچمان از خراسان را از نشانه‌های ظهور امام زمان (ع) دانسته است (مفید، بی تا: ۲/ ۳۶۸) طوسی نیز، با اینکه بیش از دیگر محدثان امامی از ابوالجارود پرهیز داشت؛ و برخی روایات فقهی وی را باطل اعلام کرده؛ اما با این وجود، حتی او هم برخی روایات ابوالجارود درباره خروج مهدی را در کتاب الغیبه خود گزارش نموده است. (نک: طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۴۱ و ۴۲۷ و ۴۷۴)

همچنین، از آنجایی که شماری از سران فرقه واقفیه اخص، در عین فساد مذهب‌شان، از نظر رجالی توثیق شده‌اند؛ شمار زیادی از اخبار مهدوی آنها نیز، از سوی عالمان شیعه، معتبر تلقی گردیده و در منابع امامیه راه یافته است؛ در حالی که ایشان گمان نبرده‌اند که منظور از قائم در این گروه از روایات، امام کاظم (ع) بوده است (صادقی، ۱۳۹۷ش: ۳۰۷).

۶ - ۳ - جمع‌بندی و پیشنهاد

روایات فرقه‌های واقفی دو دسته کلی هستند: روایات مرتبط با موضوع مهدویت و روایات غیرمرتبط. روایات مهدویت مربوط به راویان فرقه‌های مختلف واقفی را نیز، می‌توان در دو دسته پیگیری کرد:

۱- روایاتی که نمود و ظهوری آشکار در جعل داشته‌اند؛ همانند: اخباری که کفن و دفن امام کاظم (ع) را انکار می‌کند؛ که علمای امامیه اثنی‌عشریه، این دست روایات مشخص را، قویاً

جعلی و نامعتبر شمرده‌اند. به عنوان نمونه، طوسی روایات منقول از علی بن ابی حمزه در این باره را، به دلیل مذهب واقفیه وی، تضعیف و رد کرده است (نک: طوسی، ۱۴۲۵ق: ۵۵)

۲- روایاتی که ظهور و نمود اولیه و مشخص در جعل ندارند؛ همانند تعداد زیادی از روایات علائم ظهور قائم و مشابه آن. این دست روایات را علمای امامیه یا از سر عدم دقت و توجه، و یا از سر تغافل، یعنی نیاز به روایات مهدوی برای پشتیبانی مسأله غیبت امام دوازدهم (ع)، در منابع حدیثی خود، مخصوصاً کتاب‌های الغیبه، همانند نعمانی، بکار برده‌اند.

بنابراین، لازم است که در اعتبارسنجی روایات مهدویت در منابع امامیه، تجدید نظر کلی شود؛ و تمامی روایات مهدوی، با توجه به راویان فرقه‌های واقفی بررسی دوباره و تعیین تکلیف گردند.

نتیجه

تعداد راویان اولیه کتاب الغیبه نعمانی، بیش از یکصد و سی نفر هستند؛ ولی ۳۹ نام از آنها، راوی بیش از ۳۰۰ روایت از ۴۷۸ روایت کتاب الغیبه می‌باشند؛ که جمعاً حدود ۶۴ درصد روایات الغیبه را تشکیل می‌دهند؛ و مابقی حدود یکصد نفر راوی اولیه، تنها ۳۶ درصد اخبار، یعنی حدود ۱۷۰ روایت را نقل نموده‌اند.

از ۳۹ نفر راویان پرروایت در الغیبه، راویانی که هر کدام بیش از ۵ روایت دارند، ۱۸ نفر هستند؛ که خلاصه وضعیت رجالی ۱۱ تن از آنها، نشان می‌دهد که این روایات و راویان ضعیف هستند؛ و همگی یا حداقل، غالباً فاسد المذهب و واقفی می‌باشند.

برخی رجالیون، میان استفاده از روایات فاسد المذهب‌ها و عقائدشان، تمایز قائل شده‌اند و لاقلاً، روایات ایشان را در صورتی که مخالف و معارض از روایات امامیه نداشته باشند، می‌پذیرند. برخی دیگر نیز عقیده دارند که تنها روایاتی از راویان شیعی غیر امامی پذیرفته است، که اعتقادی (آن هم از نوع اعتقادات به مذهبشان) نباشد؛ به این معنی که موافقت متن روایت با عقائد راویان فاسد المذهب، روایت را تضعیف می‌نماید. نتیجه اینکه، برخی کل راویان غیر امامی را به اعتبار مذهبشان تضعیف نموده‌اند؛ و از آن سو برخی، راویان غیر ضعیف غیر امامی را در مسائل اعتقادی و مخصوصاً عقائد خاص مذهبیشان ضعیف و غیر موثق دانسته‌اند. یعنی، راویان غیر اثنی‌اعشریه واقفی (اعم از تمامی فرق و گروه‌های زیدی، اسماعیلی و غیر آن)، که مسایل مهدویت و قائم، جزء ارکان اعتقادی ایشان محسوب می‌شود، ضعیف، غیر موثق، و بی‌اعتبار هستند.

بنابراین، با توجه به ضعف یا مشکلات رجالی این ۱۱ تن از راویان اولیه الغیبه، حداقل حدود ۱۵۷ عدد (۳۳ درصد) از ۴۷۸ روایت کتاب الغیبه نعمانی، ضعیف و احتمالاً جعلی هستند.

از سوی دیگر، توجه به این نکته ضروری است که روایات مهدویت مربوط به راویان فرقه‌های مختلف واقفی، دو دسته هستند: ۱- روایاتی که نمود و ظهوری آشکار در جعل داشته‌اند؛ و علما آنها را رد و تضعیف نموده‌اند. ۲- روایاتی که ظهور و نمود اولیه و مشخص در جعل ندارند. این دست روایات را علمای امامیه یا از سر عدم دقت و توجه، و یا از سر تغافل، یعنی نیاز به روایات مهدوی برای پشتیبانی مسأله غیبت امام دوازدهم (ع)، در منابع حدیثی خود، مخصوصاً کتاب‌های الغیبه، همانند نعمانی، بکار برده‌اند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در اعتبارسنجی روایات مهدویت در منابع امامیه، تجدید نظر کلی شود؛ و تمامی روایات مهدوی، با توجه به راویان فرقه‌های واقفی دوباره و تعیین تکلیف گردند.

منابع

۱. ابن حبان (۱۳۹۳ق)، *کتاب الثقات*، حیدرآباد دکن: چاپ افست بیروت (بی‌تا).
۲. ابن عدی، عبدالله (۱۴۱۹ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بکوشش سهیل زکار، بیروت: دار الفکر. نیز: همان، (۱۴۰۵ق)، بیروت: بی‌تا.
۳. ابن غضائری، احمد (۱۴۲۲ق)، *رجال ابن الغضائری*، بکوشش حسینی جلالی، قم: دارالحديث.
۴. ابن کثیر، عماد الدین (بی‌تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دار احیاء.
۵. ابن ابی حاتم (۱۳۷۱ق)، *کتاب الجرح و التمدیل*، حیدرآباد، دکن، بیروت: چاپ افست.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۲۶ق)، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد دکن: بی‌تا.
۷. ابن داوود حلّی، حسن (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: دانشگاه تهران. نیز: همان (بی‌تا)، قم: الشریف الرضی.
۸. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
۹. ابن طاووس (۱۴۱۹ق)، *فرحة الغری*، قم: چاپ تحسین آل شیبیب.
۱۰. اردبیلی، محمد (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواة*، بیروت: بی‌تا.
۱۱. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، الف، *اسرار آل محمد و سلیم بن قیس*، قم: بوستان کتاب.
۱۲. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، ب، «*بررسی انتساب سند کتاب سلیم بن قیس به شیخ طوسی*»، علوم حدیث، دوره ۲۶، شماره ۱، ص ۱۵۰-۱۷۷.
۱۳. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ث: *نسبت منابع نخستین و سلیم*، قم: کتابخانه دارالحديث.
۱۴. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ج: *درباره سلیم و کتاب او*، قم: کتابخانه دارالحديث.
۱۵. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، پ، «*اعتبارسنجی روایات ابی بصیر در الغیبه نعمانی*»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، دوره ۲۷، شماره ۶۹.
۱۶. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، ج، «*روایات سلیم بن قیس در الغیبه نعمانی و بررسی وضعیت استثنای آن در میان روایات دیگر*»، اعتبارسنجی حدیث، دوره ۲، شماره ۴.
۱۷. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین*، آلمان: فرانس شتاینر.

۱۸. بحر العلوم، محمد مهدی (۱۳۶۳ش)، *الفوائد الرجالیة*، تهران: مکتبه الصادق (ع).
۱۹. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق)، *النجاة فی القيامة*، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۲۰. بخشی، محمدصادق (۱۳۹۳)، *توثیق مشایخ احمدین محمدین عیسی اشعری در ترازوی نقد*، فصلنامه علمی علوم حدیث، دوره ۱۹، ش ۷۱.
۲۱. برقی، احمد (۱۳۸۳ش)، *رجال البرقی*، تصحیح: کاظم موسوی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. بغدادی، عبدالقاهر (بی تا)، *الفرق بین الفرق*، چاپ محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. بهبهانی، محمدباقر (۱۳۰۶ق)، *تعلیقات علی منهج المقال*، بی نا.
۲۴. تهرانی، آقابزرگ (بی تا)، *الذریعة*، قم: موسسه اسماعیلیان.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال*، قم: نشر الفقاهة. نیز: همان (۱۳۸۱ق)، نجف: بی نا.
۲۶. حمیری، ابوسعید (۱۹۷۲م)، *الحوار العین*، تحقیق کمال مصطفی، تهران: بی نا.
۲۷. خاتمی، احمد (۱۳۷۰ش)، *فرهنگ علم کلام*، تهران: انتشارات صبا.
۲۸. خالصی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امامت امام مهدی ع*، قم: مرکز نشر اسلامی.
۲۹. خصیبی (۱۳۷۷ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت: البلاغ.
۳۰. خلیفه بن خیاط (۱۹۷۶م)، *تاریخ*، بکوشش سهیل زکار، دمشق: بی نا.
۳۱. خوارزمی، محمد (۱۸۹۵م)، *مفاتیح العلوم*، بکوشش فان فلوتن، هلند: لیدن.
۳۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۹۸۳م)، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: بی نا (چاپ افست قم).
۳۳. زراری، احمد (۱۴۱۱ق)، *رسالة ابي غالب الزراري الى ابن ابنة في ذكرا لاعين*، چاپ حسینی، قم: البحوث و التحقیقات الإسلامیة.
۳۴. زین الدین بن علی (۱۳۷۹ق)، *رسائل الشهيد الثاني*، قم: بصیرتی.
۳۵. سبزواری، محمدباقر (۱۲۷۳ق)، *ذخيرة المعاد في شرح الارشاد*، تهران: چاپ سنگی (قم: چاپ افست).
۳۶. شاطری، محمدحسن (۱۳۹۹ش)، «بررسی اعتبار روایت المهدی فی لسانه رته و جنبش محمدین عبدالله حسنی در جعل آن»، حدیث پژوهی، شماره ۱۱، ۱۳۹-۱۵۸.
۳۷. شیر، سیدعبدالله (۱۴۲۴ق)، *حق الیقین*، قم: انوار الهدی.
۳۸. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۳۶۲ش)، *درس رجال*، جلسه ۳۶، سایت مدرسه فقاہت.
۳۹. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۳۹۶ش)، *درس خارج اصول*، سایت تقریرات، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۹۶ش.
۴۰. شهرستانی، محمد (۱۳۶۴ش)، *کتاب الملل و النحل*، چاپ فتح الله بدران، قم: چاپ افست (الشریف الرضی).
۴۱. شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۴ق)، *قاموس الرجال*، قم: النشر الاسلامی.
۴۲. شوشتری، محمدتقی (بی تا)، *الاخبار الدخیلة*، تهران: مکتبه الصدوق.
۴۳. صابری، حسین (۱۳۸۸ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، ج ۲، ص ۵۵.

۴۴. صادقی، جعفر (۱۳۹۷ش)، «رد پای رجال واقفیه در وضع روایات مهدوی»، حدیث پژوهی، سال دهم، ش ۲۰.
۴۵. طلوع‌هاشمی، سیده‌زینب (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی دیدگاه رجال شناسان متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفی»، کتاب قیم، سال ۵، شماره ۱۳.
۴۶. طوسی، محمد (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، قم: بی‌نا. نیز: همان (۱۴۲۰ق)، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی. نیز: همان (۱۳۵۶ق)، به کوشش بحرالعلوم، نجف: بی‌نا.
۴۷. طوسی، محمد (۱۴۰۱ق)، تهذیب الاحکام، بیروت: بی‌نا.
۴۸. طوسی، محمد (۱۴۱۷ق)، العدة فی اصول الفقه، قم: ستاره.
۴۹. طوسی، محمد (۱۴۲۵ق)، الغیبه، تحقیق تهرانی، قم: المعارف الإسلامیة.
۵۰. طوسی، محمد (۱۳۸۱ق)، رجال، بکوشش بحرالعلوم، نجف: بی‌نا. نیز: طوسی (۱۴۱۵ق)، رجال طوسی، بکوشش الاصفهانی، قم: جامعه مدرسین.
۵۱. عاملی، بهاء‌الدین (۱۴۱۴ق)، مشرق الشمسین، مشهد: آستان قدس.
۵۲. عقلی، محمد (۱۴۱۸ق)، الضعفاء الکبیر، بکوشش قلعبی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۳. علیاری تبریزی، علی (۱۴۱۲ق)، بهجه الآمال، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۵۴. غلامعلی، مهدی (۱۳۸۶ش)، «درآمدی بر غیبت نگاری»، حدیث اندیشه، ش ۳، ۳۸ - ۵۰.
۵۵. عمرجی، احمدشوقی (۱۴۲۰ق)، الحیة السیاسیة و الفکریة للزیدیة فی المشرق الإسلامی، قاهره: مکتبه مدبولی.
۵۶. فرجامی، اعظم (۱۳۹۴ش)، زیدیة و حدیث امامیه، قم: انتشارات دارالحدیث.
۵۷. قاضی عبدالجبار (بی‌تا)، المعنی، چاپ عبدالحلیم محمود، قاهره: الدار المصریة.
۵۸. کاظمی، عبدالنبی (بی‌تا)، تکملة الرجال، بکوشش بحرالعلوم، نجف: مطبعة الآداب.
۵۹. کلباسی، ابوالهدی (۱۴۱۹ق)، سماء المقال فی علم الرجال، تحقیق: حسینی قزوینی، قم: ولی عصر(ع).
۶۰. کشی (۱۳۴۸ق)، اختیار معرفه الرجال، بکوشش مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶۱. المازندرانی، ابوعلی حائری (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال، قم: آل‌البيت لأحیاء التراث.
۶۲. مازندرانی، محمدصالح (۱۳۴۲ش)، شرح الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیة.
۶۳. مامقانی (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال، قم: آل‌البيت(ع). نیز: همان، (۱۳۴۹ق)، نجف: چاپ سنگی.
۶۴. ماهر جرار (۱۳۸۴ش)، «تفسیر ابوالجارود زیدین مندر»، ترجمه رحمتی، آینه پژوهش، ش ۹۵.
۶۵. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، حق الیقین، تهران: انتشارات اسلامیة.
۶۶. المرشد بالله، یحیی (۱۴۰۳ق)، الامالی، بیروت: بی‌نا.
۶۷. مزنی، یوسف (۱۴۲۲ق)، تهذیب‌الکمال، چاپ بشار عواد، بیروت: الرساله.

۶۸. معماری، داود (۱۳۷۷ش)، «جایگاه و مبانی نقد متن در علوم حدیث»، دانشکده الهیات مشهد، ش ۳۹.
۶۹. مغربی، علی عبدالفتاح (۱۴۱۶ق)، *الفرق الكلامية*، قاهره: مكتبة وهبة.
۷۰. مفید، محمد (بی تا)، *الارشاد*، تحقیق آل‌البیّت (ع)، قم: دارالمفید.
۷۱. موحدی ابطحی، محمدعلی (بی تا)، *تاریخ آل زراره*، اصفهان، مطبوعه ربانی.
۷۲. موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۰ق)، *مدارک الاحکام*، قم: بی نا.
۷۳. ناشناس (بی تا)، *اخبارالدوله العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطباعه و النشر.
۷۴. ناشیء اکبر، عبدالله (۱۹۷۱م)، *مسائل الامامة*، بکوشش یوزف فان اس، بیروت: بی نا.
۷۵. نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق)، *رجال نجاشی*، بکوشش زنجانی، قم: نشر اسلامی. نیز: همان، (۱۴۱۸ق).
۷۶. نجفی، مهری (۱۳۸۸ش)، «*راویا واقفی مذهب در کتب اربعه و اعتبار روایات آنها*»، (پایان نامه ارشد)، تهران، دانشکده اصول الدین.
۷۷. نسائی، احمد (۱۴۰۶ق)، *کتاب الضعفاء*، چاپ ابراهیم زاید، بیروت: دارالمعرفه.
۷۸. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق.
۷۹. نویختی، حسن (۱۴۰۴ق)، *فرق الشیعه*، بیروت: دار الأضواء. نیز: همان (۱۹۳۱م)، بکوشش ریتر، استانبول: بی نا.
۸۰. نوری، حسین (۱۳۸۲ق)، *مستدرک الوسائل*، تهران: چاپ افست.
۸۱. نووی، یحیی (بی تا)، *تهذیب الاسماء*، مصر: الطباعة المنيرية، تهران: چاپ افست.
۸۲. یعقوبی، احمد (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.